

توطئه علیه تزار

تصویری از دسامبريست‌ها

نوشته: ن. آیدلمان

ترجمه: سيد علی محمد افتخارزاده



نشر افراز

۱۳۸۴

آیدلمان، ناتان یاکاولویچ، ۱۹۳۰ - ۱۹۸۹ م

Eidelman, Natan Iakogv Levich

توطئه علیه تزار: تصویری از دسامبريست‌ها/ نوشته ن. آیدلمان؛

ترجمه سید علی محمد افتخارزاده. - تهران: افراز، ۱۳۸۴.

۵۳۸ ص.

ISBN: ۹۶۴-۷۶۴۰-۳۵-X: ۵۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Conspiracy against the Tsar. C1۹۸۵

عنوان اصلی:

۱. روسیه - تاریخ - دسامبريست‌ها، ۱۸۲۵ م. الف. افتخارزاده، سید علی محمد، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان:

تصویری از دسامبريست‌ها.

۹۴۷/۰۷۳۰۹۲۲

DK ۲۱۲/۱۹ ت

۱۳۸۴

۴۲۷۹۹-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

نشر افراز

عضو جمع هفتی - فرهنگی زنان ناشر

تهران، نارمک، خیابان گلستان، شهر کتاب فدک. تلفن: ۷۷۲۵۰۱۱۰

E-mail: afraz@publicist.com

توطئه علیه تزار: تصویری از دسامبريست‌ها

نویسنده: ن. آیدلمان

مترجم: سید علی محمد افتخارزاده

ویراستاران: یاسین محمدی، محمود صباحی

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

گرافیک: آتلیه افراز

لیتوگرافی: صحیفه

چاپ: خورشید

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

همه‌ی حقوق برای نشر افراز محفوظ است.

فهرست

۴	پیش‌گفتار
۷	مقدمه
۱۳	۱- بیست‌سالگان خردمند
۷۹	۲- حق مردن
۱۵۳	۳- خورشید در سیری هم می‌درخشد
۲۱۱	۴- گام‌های اثیری
۲۷۱	۵- یک نابغه و یک کتاب‌خوان
۳۵۳	۶- در اعماق سکوت
۳۹۹	۷- اعجوبه‌ی بزرگ
۴۹۹	سخن آخر

پیش‌گفتار

کتاب حاضر، «توطئه علیه تزار» یا تصویری از دسامبریس (دکابریست)‌ها که اکنون در پیش روی خواننده‌ی گرامی است، چندی پیش، یکی از آشنایان به‌دستم داد و به‌اصرار زیاد از من خواست تا آن را به فارسی برگردانم. کتاب را مورد مطالعه قرار دادم، هرچه بیش‌تر سطرها و صفحات آن را از نظر می‌گذراندم، بیش‌تر جذب آن می‌شدم. چراکه برای من عجیب و برای هر خواننده‌ی دیگری نیز شگفت‌آور خواهد بود که بخواند و بشنود، یک عده جوان نارس در سنین ۱۷ تا ۲۸ سالگی، از خانواده‌های اشراف و درباری با درجات و منصب‌های عالی که در جنگ علیه ناپلئون بناپارت شرکت جسته و راه مسکو تا پاریس را در حال نبرد با دشمن طی کرده بودند، تحت تأثیر انقلاب فرانسه قرار گرفتند و با برپایی یک شورش نافرجام در سرزمین مادری، هستی خود را بر باد دادند. شرح سوگمند حیات این جان‌باختگان و زندگی اندوهبار تبعیدشدگان در سبیری و فداکاری آن شاهزاده‌خانم‌هایی که برای دیدن همسرانشان و زیستن در جوار آنان، چه رنج و مشقت‌هایی را تحمل کردند، دل هر خواننده را به‌درد می‌آورد. این شاهزاده‌خانم‌ها

در سرمای یخبندان جانفرسای سبیری میان جنگل‌ها و برهوت ملال‌آور آن سرزمین‌ها با هزاران مشکل دست و پنجه نرم می‌کردند تا گاه‌گاهی بتوانند همسرانشان را از پشت میله‌های زندان ببینند. سرانجام در اثر سوء تغذیه و شرایط نامساعد زندگی در سنین نوجوانی جان به‌جان آفرین تسلیم کردند. پس در این‌جا بی‌مناسبت نیست تا آن ضرب‌المثل مشهور را به شهادت طلبیم که می‌گوید: «بیشتر انقلاب‌ها توسط آنانی هدایت و انجام می‌پذیرد که از ستم آگاهی دارند، نه آنانی که تحت ستم هستند.» باری این نوجوانان پرشور و پاک‌سرشت که هنوز آلوده‌ی زیاده‌خواهی و افراط‌گرایی‌های اشرافیت نشده بودند، به محض برگشت به روسیه، اوضاع اسف‌بار قرون وسطایی برده‌داری، سرواژ و شکاف طبقاتی و سایر پلیدی‌های ستم‌آلود روسیه را با آن آزادی و وارستگی در فرانسه مقایسه کردند و برای رهایی کشورشان از آن وضع اسف‌بار، یک انجمن سری به‌نام لانه‌ی مور تشکیل دادند و در زمانی بس کوتاه توانستند عده‌ی زیادی از افسران و روشنفکران، نویسندگان و شاعران را گردهم آورند. برنامه‌ی کار خود را به گونه‌ای آراستند تا در روز ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵، قیام و شورش خود را به‌پا دارند؛ که شرح آن واقعه را در متن خواهید خواند. از آن‌جایی که که قیام در ماه دسامبر و یا به گفته‌ی روس‌ها در ماه دکابر، به وقوع پیوست، قهرمانان آن رخداد تاریخی را دکابریست و یا دسامبريست گویند. نظر به این‌که کتاب حاضر در اصل توسط *ان. آیدلمان*^۱، به زبان روسی، تألیف شده و سپس به‌وسیله‌ی خانم سیتیا کارلایل^۲ به زبان انگلیسی ترجمه شده و این بنده آن را از متن انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌ام، از این‌رو این آزادمردان، همه‌جا در این کتاب، دسامبريست نامیده شده‌اند. ناگفته نماند که متن انگلیسی کتاب بسیار پیچیده و دشوار بود، با این حال سعی شد تا آن‌جا که در توان داشتم، ضمن حفظ اصالت کتاب و امانت‌داری، شیوه‌ی

^۱ N. Eidelman^۲ Cynthia Carlile

نگارش، ساده و قابل فهم باشد. با این وصف، همه می‌دانیم هیچ چیز عاری از نقص نیست، اگر نقصانی مشاهده شد، خواننده‌ی گرامی به‌دیده‌ی اغماض بنگرد و از اصلاح و راهنمایی دریغ نفرماید.

در این جا لازم است از ناشر محترم سرکار علیه خانم اعظم کیان‌افراز به خاطر تلاش بی‌وقفه‌شان در جهت چاپ و نشر کتاب، از جناب آقای سید یاسین محمدی و جناب استاد محمود صباحی، به‌واسطه‌ی راهنمایی و همکاری‌های ارزشمندشان سپاسگزاری کنم. هم‌چنین از همسرم، منیره افتخار به جهت فراهم آوردن محیط امن و آرام خانه و دخترم ماری، که باعث و بانی نشر این کتاب شدند، قدردانی می‌کنم و توفیق همگی را از خداوند یکتا خواستارم.

سید علی محمد افتخارزاده

مقدمه

جنبش دسامبريست‌ها صدها نفر از اشراف‌زادگان، زمین‌داران، مالکان ده‌ها هزار سرف^۱، ژنرال‌ها و افسران جوان (با میانگین سنی ۲۵ تا ۲۶ سال) را درگیر کرده بود. در ماه دسامبر ۱۸۲۵، آنان به مخالفت با امپراتور و طبقه‌ی خود، علیه بردگی کسانی که پایه‌های ثروت آنان بودند، سر به شورش برداشتند.

در حقیقت، تاریخ بشر نمونه‌های بسیار اندکی از این ناخلفی‌ها را به خود دیده، که افرادی از طبقه‌ی بالای جامعه به عزم دفاع از طبقات پایین قیام کنند. به هر حال، ششصد نفر از اشراف‌زادگان با هزاران هوادار، که آنان نیز عمدتاً از طبقه‌ی برگزیده‌ی هیأت حاکمه بودند، دست به خودکشی اجتماعی‌ای زدند که در تاریخ جوامع بی‌همتاست. کنت رستپکین^۲ به محض شنیدن خبر شورش دسامبريست‌ها فریاد زنان گفت: «انقلاب در فرانسه دست‌کم برای من قابل درک است؛ آن‌جا کفاش‌ها می‌خواستند شاهزاده شوند، اما در روسیه برای من قابل فهم نیست، در این‌جا گویا شاهزاده‌ها می‌خواهند کفش‌گر شوند.»

^۱ در نظام فئودالی اروپا به دهقانانی اطلاق می‌شد که همراه با زمین خرید و فروش می‌شدند. (م)

^۲ Count Rostopchin

کنت سالخورده از درک آنچه اتفاق افتاده، عاجز بود، اما او این واقعه را زیر سؤال برد. معمای دسامبريست‌ها، ذهن چند نسل از دانشمندان، هنرمندان و ادیبان را به خود مشغول کرده است؛ تولستوی^۱ و داستایفسکی^۲، هرزن^۳ و نکراسوف^۴، پوشکین^۵ و لرمونتف^۶ و دیگر نویسندگان بزرگ روسی، برترین صفحات آثار خود را به دسامبريست‌ها اختصاص داده‌اند. آنان بر این اعتقاد بودند که مهم‌ترین خصوصیات نخستین انقلابی‌های روسیه، اندیشه‌های اخلاقی، از خود گذشتگی، عشق و فداکاری در راه دیگران بوده است. شناخت دسامبريست‌ها برای درک انقلاب روسیه، فرهنگ و خصلت روسی، ضروری است. علاقه‌ی زیادی که حتی در روسیه‌ی امروز نسبت به دسامبريست‌ها وجود دارد، حقیقتی است؛ چرا که از یک‌سو، کتاب‌هایی که درباره‌ی آنان نوشته شده در دسترس عموم قرار دارد و از سوی دیگر، کتاب‌های علمی‌ای نیز که از دسامبريست‌ها در آن سخنی رفته، بی‌درنگ خریدارانی سینه‌چاک پیدا می‌کند.

هرچند این کتاب آن‌طور که بایسته است، تاریخ جنبش دسامبريست‌ها را بازگو نمی‌کند، اما سخنی چند درباره‌ی شاخص‌ترین چهره‌های آن - آرمان‌گرایان جوان روس در آغاز قرن نوزدهم - را در بر دارد. چه کسی ممکن است در این تصاویر ادبی، از برابر چشم خواننده بگذرد یا لافل حین مرور کتاب نامش به ذهن خطور کند؟

^۱ Tolstoy

^۲ Dostoyevsky

^۳ Herzen

^۴ Nekrasov

^۵ Pushkin

^۶ Lermontov

پاول پستل^۱: فرزند فرماندار کل سبیری، یک سرهنگ جوان با آینده‌ای روشن، اهل منطق، ریاضی‌دان، با هوش سرشار، کسی که برای تضمین پیروزی انقلاب، پیشنهاد داد که با به کارگیری روش‌های به شدت رادیکال، استبداد و دیکتاتوری سیاه، به حکومت جمهوری تبدیل شود.

کندراتی ریلیف^۲: رهبر دیگر این جنبش که عمر کوتاهش در ۳۱ سالگی به پایان رسید. او از جهات بسیاری نقطه‌ی مقابل پستل بود: یک شاعر، دوئیستی شکست‌ناپذیر، کسی که خیلی زود به نافرجامی قیام پی برد، اما با اشتیاق فراوان از آن جانبداری کرد. او می‌گفت: «ما باید به راه خود ادامه بدهیم، هرچه بادا باد» در میان پنج رهبر دسامبرست‌ها که اعدام شدند، او تنها کسی بود که زن و فرزند داشت و امیدوار بود که مورد عفو قرار گیرد، اما چنین نشد و با شجاعت و غرور به سوی چوبه‌ی دار رفت.

سرگئی موراویف-آپوستول^۳: فرزند یک سناتور، در پاریس تحصیل کرد، در پانزده سالگی ستوان ارتشی شد که با ناپلئون جنگید. او در تمام جنگ‌های اصلی حضور داشت و در ۱۸۱۴، سروان هفده ساله‌ی ارتش فاتح پاریس بود. مردی عمیقاً مذهبی بود، در بحث‌های عقیدتی شرکت می‌کرد و همیشه از ایشار و فداکاری دفاع می‌کرد، او خود در اوکراین ندای انقلاب سرداد، اما نمی‌خواست خونریزی و جنگ داخلی به راه بیندازد، او زود طعم شکست را چشید و در گیرودار شورش زخم برداشت و چندی بعد در ۲۹ سالگی به اعدام محکوم شد. در شب اعدام به برادرش (که او نیز یک دسامبرست بود و

^۱ Pavel Pestel

^۲ Kondrati Ryleyev

^۳ Sergei Muraviov-Apostol

به تبعید با اعمال شاقه در سبیری محکوم شده بود) وصیت کرد که از یأس بپرهیزد و به خاطر مردم زنده بماند.

میخائیل بستیوزف - ریومین^۱: افسر جوانی که اندکی بیش از بیست سال زندگی کرد و از جهاتی شبیه برخی از رهبران جناح چپ امروزی بود: مخاطب خود را بیش از آن که با نیروی استدلال مجاب کند، با سحر بیان تحت تأثیر قرار می داد. او عده‌ی زیادی از افسران تازه کار ارتش را به قیام واداشت و توانست جمعیت‌های مخفی روسی و لهستانی را که تا آن زمان دشمن یکدیگر بودند، با هم متحد کند و آنان را به پشتیبانی از راهی که در پیش داشت وادارد. احتمالاً همان خصلت والا و سحر بیانی که در او بود، مقامات حکومتی را واداشت فردی خطرناکش بپندارند و سرانجام به چوبه‌ی دارش بپارند.

پتر کاخفسکی^۲: عمر او هم به سی سال نرسید و همان مدت برای او بسنده بود تا پریشان- روزگاری را بسیار در جوانی بیازماید؛ افسرده سیما، تنها، گوشه گیر، بی هیچ دوست یا خویشاوند نزدیک؛ و زنی که دوستش می داشت، ترکش گفته بود، این گونه بود که با جان و دل خود را تسلیم انقلاب کرد. او در چهاردهم دسامبر ۱۸۲۵ در میدان سنا از مرگ خود و جان دیگران نهراسید؛ دو نفر از فرماندهان ارتش را در سوی دیگر میدان از پای درآورد. بعدها، هنگام بازجویی، با شرح تیره‌بختی‌های مردم ولایت خود، نیکلای اول^۳ را به گریه انداخت، اگرچه این اشک‌ها مانع آن نشد که کاخفسکی از چوبه‌ی دتر رهایی یابد.

^۱ Mikhail Bestuzhev-Riumin

^۲ Pyotr Kakhovsky

^۳ Nicholas I

میخائیل لونین^۱: از چهره‌های شگفت‌آور زمان خویش، زمین‌داری ثروتمند، با فصاحت بیان و مسلط به چند زبان بیگانه، قهرمان میدان‌های جنگ، شخصیت مورد توجه زنان و یک دونلیست مشهور، و به‌علاوه، یک اندیشمند طراز اول. در ابتدا، فعالانه در توطئه شرکت داشت، اما به‌تدریج اعتقادش به این روش مبارزه را از دست داد و به این باور رسید که مردم هنوز آماده‌ی دگرگونی نیستند و باید به موفقیت هر حرکتی شک کرد، پیش از آن‌که میلیون‌ها نفر از مردم آن را بخواهند. پس تلاش کرد تا از توطئه فاصله بگیرد، اما پس از شکست جنبش به‌خاطر جرائم گذشته‌اش دستگیر شد. با این همه حاضر نشد به قیمت گرفتار کردن هم‌زمانش، بار گناه خویش را سبک کند. او به حبس ابد با اعمال شاقه و تبعید به سبیری محکوم شد. روح مبارزه‌جویی او حتی در زندان هم او را رها نکرد و در آن‌جا نیز به مبارزه با استبداد ادامه می‌داد: او تنها دسامبرستی بود که دو بار به حبس با اعمال شاقه و تبعید در سبیری محکوم شد، جایی‌که در آن در شرایطی مرموز جان سپرد.

سرگئی و ماریا ولکنسکی^۲: یک ژنرال جوان، اشراف‌زاده‌ای که تا زمانی دراز، تزار درج نام او را در استاد محرمانه ممنوع کرد و او فقط با شماره‌ی سلولش (شماره‌ی ۴) شناخته می‌شد، مبدا اطلاعاتی درباره‌ی آن شخصیت مشهور به اذهان عموم راه یابد. ماریا، همسر بیست ساله‌ی سرگئی - که پوشکین جاودانه‌اش کرد - همراه او به سبیری رفت. او باتوبی با خصلت‌هایی ممتاز، بدون ترس از محرومیت در میان انبوه بزه‌کاران تبعیدی سبیری با

^۱ Mikhail Lunin^۲ Sergei and Maria Volkonsky

سرافرازی به این سو و آن سو می‌رفت و در میان یخبندان‌های دهشت‌زای آن سرزمین در تنهایی و دوری مطلق از زندگی شهری و مدنیت که بدان خو داشت به زندگی ادامه می‌داد.

در این کتاب جز تصویری از چند دسامبريست نیامده است، چهره‌های درخشان دیگری هستند که همان اندازه شگفت‌انگیزند: هشت نفر از عموزاده‌های موزاويف که بعضی در سبیری جان باختند، درحالی‌که یکی از آنان با بازگونه کردن موضع خود، بار اتهام یاران سابقش را سنگین‌تر کرد و به واسطه‌ی این خوش‌خدمتی مورد عفو تزار قرار گرفت. چهره‌ی درخشان دیگری از دسامبريست‌ها / یوان سوخنیف^۱ است، مردی با روح سرکش و نیرویی شکست‌ناپذیر که در واقع ششمین دسامبريستي بود که به اعدام محکوم شد؛ با اقدام به فرار از سبیری، پیش از اجرای حکم اعدام، دست به خودکشی زد.

در میان اوراق این کتاب خواننده ممکن است حتی با شخصی روبه‌رو شود که در تمام جهان به دسامبريست بودن شهره است، اما او هرگز دسامبريست نبوده (ما به خود اجازه می‌دهیم که خواننده را اندکی بفریبیم). و بدین‌گونه شما را دعوت می‌کنیم تا با ما به ۱۵۰ سال گذشته‌ها سفر کنید و با رادمردان جوانی ملاقات کنید که امروز مردم روسیه هم‌چنان به آنان عشق می‌ورزند.